

## (فصل بیست و پنجم - پسر فضل)

سلمان از قصر مأمونی بیرون شتافته هیئت خود را تغییر داد بر استر  
خوبش سوار شده بجانب قصر فضل بن ربیع روان گردید . . قصر فضل در  
طرف مشرق بغداد در محله رصافه و مشرق و مشرف بخیابان و جاده و میدان بود.  
در ابتدا اینقسمت را هرون الرشید به عباد بن الخصب قبول کرده بود و  
چندی بود که تمام آن در تصرف فضل بن ربیع درآمده بود (معجم  
یاقوت ۱۰۸ ج ۴) قصر فضل مسافت بسیاری از قصر مأمونی فاصله داشت  
با آنکه هر دو در طرف مشرق بغداد واقع شده بودند ، فضل وزیر با خانواده  
خود در آن قصر ساکن بود .  
قصر مزبور محزم را قطع کرده وارد شارع میدان می گردید شارع  
میدان از بازار ثلاثا شروع شده و بشماسیه که معروف بمیدان خضیر بود خاتمه  
می یافت غالب صنایع چینی و ظروف و امانه گرانها در آن میدان موجود بود  
سلمان مقارن غروب بدر قصر فضل رسید پسر فضل در انتظار او بود و بدر بانها  
سپرده بود که هر وقت ملفان سعدون که دارای چنین هیئت و چنان شکل است  
آمد او را نزد وی آرند ، سلمان چون بدر قصر رسید دربان او را مهلت  
نداد که پیاده شود و پرسید ملفان سعدون ؟ سلمان جواب گفت آری منم ،  
گفت آقای من در انتظار تو نشسته است . سلمان از استر فرود آمده در باغ  
قصر روان شد با کمال وقار راه میرفت و عصای خود را در دست گرفته  
سرش بزیر و لبهایش بهم میخورد گویی مشغول خواندن دعا و افسون بود